

خلاصه صحبت‌های رامین جهان‌بگلو

جلسه ششم از فصل درس‌هایی درباره "پدیدارشناسی روح" هگل



۱. موضوع اصلی پدیدارشناسی روح هگل شناخت است. به همین دلیل پدیدارشناسی روح با شناخت آغاز می‌شود و با شناخت به پایان می‌رسد.
۲. با این وجود، پدیدارشناسی هگل با شناخت مطلق آغاز نمی‌شود، بلکه با شناختی شروع می‌شود که بلاواسطه است و به منزله‌شکلی پدیدارشناختی به دست می‌آید.
۳. برای تجربه‌گرایی چون لاک و هیوم شناخت فقط بر مبنای تجربه از واقعیت جهان بیرون است.
۴. ولی هگل به دنبال کانت معتقد است که هر چند شناخت با تجربه از واقعیت جهان بیرون آغاز می‌شود ولی با این تجربه از نظر او بلاواسطه و ناکامل است به پایان نمی‌رسد.
۵. از نظر هگل این تجربه باید از طریق عقل عبور کند و مفهومی شود در غیر این صورت واقعی نمی‌شود.
۶. ولی هگل برخلاف دکارت و کانت معتقد است که این عقل فقط آگاهی نیست بلکه خودآگاهی است.
۷. این خودآگاهی آزاد است و عملکرد آزادی خود در تاریخ را تجربه می‌کند.
۸. از این جهت، فلسفه نباید با ذات یا جوهری از پیش تعیین شده آغاز شود.
۹. در فلسفه هدف اندیشیدن درباره ذات به منزله سوژه یا ذهن است.
۱۰. پس می‌توان گفت، سوژه یا ذهن در فلسفه هگل ذاتی انکشاف یافته است که تفاوت‌ها و غیریت‌ها را در خود قرار می‌دهد.
۱۱. یعنی سوژه‌هگلی ذاتی است که از طریق حرکت منفیت (negativity) خود را در وضعیتی قرار می‌دهد که این همانی و همسانی خود با خود را مورد سؤال قرار دهد.
۱۲. در اندیشه هگل، سوژه یا ذهن به هیچ‌گونه تماماً به خود تعلق ندارد.
۱۳. سوژه یا ذهن در حقیقت، تجربه آگاهی از منفیت است.

۱۴. این منفیت، ناآرامی در سوژه یا ذهن بوجود می‌آورد که او را مجبور می‌کند به بازشناسی دیگری و رفتن به سوی دیگری می‌کند.

۱۵. از نظر هگل "خود" زمانی کامل است که از طریق واسطگی "دیگری" عبور کند، یعنی آنچه که "در خود" است تبدیل به "برای خود" شود.

۱۶. پس در هر آگاهی دو لحظه وجودی مهم وجود دارد: یکی "آگاهی در خود" و دیگری "آگاهی برای خود".

۱۷. آنچه که "در خود" است یعنی که به صورت تعیین نیافته غیر مفهومی و تحویلی فهمیده شده است.

۱۸. آنچه که "برای خود" است یعنی که به صورت واضح و صریح بیان شده و انکشاف یافته است.

۱۹. و بالاخره در مرحله سوم، آنچه که "در خود و برای خود" است یعنی به طور کامل توسط خود، تعیین یافته، تحقق یافته و باز شناسی شده است.

۲۰. هگل این فرایند دیالکتیکی را "ترفیع" (sublation و به آلمانی aufhebung) مینامد که شامل سه مرحله ابطال (cancellation)، ترفیع (elevation) و حفظ (preservation) است.

۲۱. در فرایند هگلی ترفیع، نخست توهم بلا واسطه آگاهی، به حقیقت واقعیت رفع می‌شود. سپس در مرحله دوم آگاهی به سطح بالاتری از شناخت می‌رسد و بالاخره آگاهی دو مرحله از شناخت اول و دوم خود را در تجربه غایی ادغام می‌کند.